

شد و گرفتار شک و نفاق گردید.

همین هاشم با همین اسناد از ابو جعفر (ع) نقل می‌کند: ﴿پیامبر (ص) کنجد می‌بویید - یا روغن کنجد در بینی خود می‌چکاند - و سر خود را با سدر می‌شست.

## بیان کوتاه کردن پیامبر (ص) موی پشت لب را

عنان بن مسلم، از حماد بن سلمه نقل می‌کند که عبیدالله بن عمر، از سعید بن ابوسعید مقبری از ابن جریج نقل می‌کند: ﴿به ابن عمر گفتم می‌بینم موی پشت لب خود را کاملاً کوتاه می‌کنی. گفت: آری خودم دیدم که رسول خدا (ص) موی پشت لب را کاملاً کوتاه می‌فرمود.

فضل بن دکین از مندل، از عبدالرحمن زیاده، از قول مشایخ حدیث خود نقل می‌کردند: ﴿پیامبر (ص) اطراف سبیل خود را کوتاه می‌فرموده است.

سعید بن منصور از سفیان، از عبدالمجید بن سهیل، از عبیدالله بن عبدالله نقل می‌کند: ﴿مردی مجوسی به حضور رسول خدا آمد که سبیل خود را گذاشته و ریش خود را تراشیده بود. پیامبر فرمود: چه کسی به تو دستور داده است چنین کنی؟! گفت: خدای من. پیامبر فرمود: اما خدای من مرا فرمان داده است تا سبیل را بتراشم و ریشم را بگذارم.

## بیان لباس رسول خدا (ص) و آنچه دربارهٔ جامهٔ سپید نقل شده است

عازم بن فضل، حَمَّاد بن زید، اسحاق بن عیسی، حَمَّاد بن سَلَمَة همگی از ایوب بن اَبی السختیانی، از ابوقلابه، از سَمْرَة بن جُنْدَب نقل می‌کنند: پیامبر (ص) فرموده است: بر شما باد به پوشیدن جامهٔ سپید، زندگان شما آن را بپوشند و مردگان خود را در آن کفن کنید. حَمَّاد بن زید در حدیث خود افزوده است که جامهٔ سپید از بهترین لباسهای شماست.

فضل بن دُکین و مسعودی از حَكَم و حبیب بن ابی ثابت، همچنین سفیان ثوری از حبیب بن ابی ثابت، از میمون بن ابی شیب، از عمره بن جندب نقل می‌کنند: پیامبر (ص) فرمود: جامهٔ سپید بپوشید که پاکیزه‌تر و بهتر است و مردگان خود را در آن کفن کنید.

همین دو راوی از ابن عباس هم نقل می‌کنند: پیامبر (ص) فرموده است: جامهٔ سپید بپوشید و مردگان خود را در آن کفن کنید.

فضل بن دُکین از ابوبکر هُدلی، از ابوقلابه نقل می‌کند: پیامبر (ص) فرموده است: از محبوب‌ترین جامه‌های شما در نظر خداوند جامهٔ سپید است. در آن نماز گزارید و مردگان خود را در آن کفن کنید.

### جامهٔ سرخ

عبداللہ بن نَمیر و یَعْلَى بن عُبَید از أَجَلَج، از ابواسحاق، از براء نقل می‌کنند که می‌گفته است: هیچ‌کس را در جامهٔ سرخ زیباتر از رسول خدا ندیده‌ام. درود و سلام خدا بر او باد.

ابوالولید هشام بن عبدالملک طَبَالِسی از شُعْبَةَ. از ابواسحاق نقل می کند که براء می گفته است: «پیامبر (ص) را دیدم که حله سرخ پوشیده بود و هیچ چیز را زیباتر از آن حضرت ندیده ام.

و کَبِیع بن جراح و اسحاق بن یوسف ازرق از سَنِیان، از عَون بن ابی جُحَیْنَةَ، از پدرش نقل می کردند که می گفته است: «در وادی مکه به حضور پیامبر رسیدم، آن حضرت در خیمه بی سرخرنگ بود و چون از خیمه بیرون آمد جبهه بی سرخ بر تن داشت و حله بی سرخ خیمه بی سرخرنگ بود و گویی هم اکنون به سیدی و درخشندگی ساقهای پایش می نگرم.

بر دوش افکنده بود و گویی هم اکنون به سیدی و درخشندگی ساقهای پایش می نگرم.

عَارِم بن فَضَل و صَعِیْق بن حَزَن از عَلِی بن حَکَم، از مِثْهَال بن عَمْرُو، از زَرَّ بن حُبَیْش اسدی نقل می کنند: «مردی از قبیله مراد به نام صفوان بن عَسَال بن حضور رسول خدا رسید و پیامبر (ص) در آن هنگام حله بی سرخ بر تن داشت.

و پیامبر (ص) در آن هنگام حله بی سرخ بر تن داشت.

موسی بن اسماعیل و سعید بن سلیمان از حَنْص بن غِیَاث، از حَجَّاج، از ابوجعفر (ع)، از جابر بن عبدالله نقل می کنند: «پیامبر (ص) روزهای عید قربان و عید فطر و جمعه ها حله و برد سرخرنگ خود را می پوشید.

و برد سرخرنگ خود را می پوشید.

فَضَل بن دُکَیْن و أَبُو الْأَحْوَص از أَشْعَث بن سُلَیْم، از قول پیرمردی، از کنانه نقل می کند که می گفته است: «پیامبر (ص) را دیدم که دو برد سرخ پوشیده بود.

که می گفته است: «پیامبر (ص) را دیدم که دو برد سرخ پوشیده بود.

سُرَیج بن نَعْمَان و هُشَیْم و حَجَّاج از ابوجعفر محمد بن علی (ع) نقل می کنند که می فرموده است: «رسول خدا (ص) روزهای جمعه برد سرخ می پوشیدند و در دو عید فطر و قربان - عمامه سرخ می بستند.

## جامه زرد

و کَبِیع بن جراح و ابن ابی لَیْلَى از محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زُرَّادَةَ، از محمد بن عمرو بن شَرْحَبِیل، از قَیْس بن سعد بن عُبَادَةَ نقل می کند که می گفته است: «پیامبر (ص) پیش ما آمد ابی فراهم کردیم که غسل فرمود، آن گاه ملافه بی که با وَرْس - دانه رنگی زرد - رنگ شده بود به حضورش بردیم که آن را بر خود پیچید و گویی هم اکنون اثر زردی وَرْس را روی چین و شکن شکم ایشان می بینم.

زید بن هارون و محمد بن عبدالله انصاری از هشام بن حسان، از بکر بن عبدالله

فرمود: باشد. پیامبر (ص) مدتی در مجلس نشست و پس از آنکه مراجعت کرد و به خانه رفت آن را از تن درآورد و تا کرد و برای آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر (ص) خود نیاز به آن جامه داشت که آن را پوشیده بود و تو که می‌دانستی پیامبر (ص) خواهش کسی را رد نمی‌فرماید چرا آن را مطالبه کردی؟ گفت: به خدا سوگند آن را نخواستم که بپوشم بلکه خواستم به هنگام مرگ کفن من باشد. سهل گفته است روزی که مرد همان برد کفن او بود.

محمد بن عبید ظَنَافِسی و عُبَيْدَةُ بن حُمَید و اسحاق بن یوسف اَزْرَق، همگی گفتند عبدالمملک بن ابوسلیمان، از عطاء بن ابورباح، از عبدالله آزاد کرده اسماء<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: اسماء جبیهی از نوع طیلسان (جامه گشاد) بیرون آورد که لبه‌های آن به اندازه یک وجب دیبادوزی شده بود از دیباهای خسروانی و گفت: این جبّه رسول خداست که آن را می‌پوشیده است و پس از رحلت آن حضرت پیش عایشه بود و چون عایشه درگذشت آن را برداشتم و ما آن را می‌شویم و آب را به بیماران دردمند خود می‌دهیم.

عمر بن حبیب عَدَوی و شُعْبَةُ از حبیب بن ابی‌ثابت، از انس بن مالک نقل می‌کند

\* پیامبر (ص) جامه پشمینه می‌پوشید.

اسحاق بن عیسی از جریر بن حازم، از حسن نقل می‌کرد: پیامبر (ص) شمه نرم برخاست و در میرط<sup>۲</sup> یکی از زینهای خود نماز گزارد، و مرط روپوشی از پشم و ملایم است و نه چندان درشت و خشن.

### جامه‌های سیاه و عمامه

وکیع بن جراح و عنان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ابوالزبیر نقل می‌کنند: پیامبر (ص) وارد مکه شد در حالی که عمامه‌ی سیاه بر سر داشت.

وکیع از مساور وراق، از جعفر بن عمرو بن حُرَیث، از پدرش نقل می‌کند

<sup>۱</sup> اسماء: نامی است که در روایات آمده است. <sup>۲</sup> میرط: پارچه‌ای است که در گذشته برای پوشیدن می‌کارند. ظاهراً مقصود

\* پیامبر (ص) برای مردم خطبه ایراد فرمود، در حالی که عمامه سیاه بر سر داشت.  
وکیع از سفیان بن ابوالفضل، از حسن نقل می‌کند: \* عمامه رسول خدا (ص) سیاه بود.

عتاب بن زیاد از عبدالله بن مبارک، از سفیان، از قول کسی که از حسن بصری شنیده بود نقل می‌کرد: \* رایت رسول خدا (ص) سیاه و موسوم به عتاب و عمامه آن حضرت هم سیاه بود.

همین عتاب و عبدالله بن مبارک از ابن لهیعه، از بکر بن سواد، از یزید بن حبیب هم نقل می‌کنند: \* پرچمها و رایات رسول خدا (ص) سیاه بود.

محمد بن معاویه نیشابوری و ابن لهیعه از بکر بن سواد، از صالح بن حیوان نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) در سجده عمامه خود را از روی پیشانی خویش کنار می‌زد.

موسی بن داود از مندل، از ابن جریر، از عطاء نقل می‌کند: \* رسول خدا (ص) در حالی که عمامه بر سر داشت وضو گرفت و آن‌گاه عمامه از سر برداشت و جلو سر را مسح کشید.

عتاب بن زیاد از عبدالله بن مبارک، از ابوشیبّه واسطی، از طریف بن شهاب، از حسن بصری نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) عمامه می‌بست و دنباله عمامه را میان دوش خود می‌آویخت.

محمد بن سلیم عبیدی از دراوردی<sup>۱</sup>، از عبیدالله بن عمر، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند: \* رسول خدا (ص) هرگاه عمامه می‌بست، دنباله آن را میان دوش خود می‌آویخت.  
خالد بن خدّاش از عبدالله بن وهب، از ابوصخر، از ابن قسیط از عروة بن زبیر نقل می‌کند که می‌گفته است: \* عمامه‌یی نشان‌دار به رسول خدا هدیه شد، نشان آن را کند و پوشید.

۱. دُرّ آوَرْد، نام دیگر داراب جرد است و هم گفته‌اند نام دهکده‌یی در خراسان است، رکن: باقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، چاپ مصر، ۱۹۰۶ میلادی، ص ۴۷. - م.

## پارچه‌های راه‌راه یمنی

عفان بن مسلم و ابوالولید هشام طیالسی و عمرو بن عاصم. همگی گویند همام بن یحیی، از قتاده نقل می‌کرد: «به انس بن مالک گفتم پیامبر (ص) چه لباسی را دوستر می‌داشت؟ گفت: پارچه‌های راه‌راه یمنی - جِبْرَة.<sup>۱</sup>

معن بن عیسی از محمد بن هلال نقل می‌کند که می‌گفت: «بر تن هشام بن عبدالملک بود پیامبر (ص) را دیدم که از نوع پارچه‌های یمنی و دارای دو حاشیه بود.

## جامهٔ سُندس و حریری که رسول خدا (ص) آن را پوشید و بعد پوشیدنش را ترک فرمود

اسحاق بن عیسی از حماد بن سلمه، از علی بن زید بن جُدعان، از انس بن مالک نقل می‌کند: «پادشاه روم ردایی از سُندس<sup>۲</sup> به پیامبر (ص) هدیه کرد، رسول خدا آن را پوشید و گویی هم‌اکنون آستینهای آن در نظر من است که از بلندی به این سو و آن سو می‌شد، مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این جامه از آسمان بر شما نازل شده است؟ پیامبر فرمود: از این تعجب می‌کنید؟ و حال آنکه سوگند به کسی که جان من در دست اوست دستمالی از دستمالهای سعد بن معاذ در بهشت بهتر از این است. آن‌گاه آن را پیش جعفر بن ابی طالب فرستاد و او آن را پوشید و پیامبر (ص) فرمود: آن را به تو ندادهم که بیوشی. گفت: چه کار کنم؟ فرمود: برای برادرت نجاشی بفرست.<sup>۳</sup>

هاشم بن قاسم از لیث بن سعد، از یزید بن ابی حبیب، از ابوالخیر، از عُثْبَة بن عامر نقل می‌کند که می‌گفته است: «قبای حریری به رسول خدا (ص) هدیه شد که نخست آن را پوشید و در آن نماز گزارد سپس از پوشیدن آن منصرف شد و به شدت آن را بیرون آورد و

۱. برای اطلاع از حوره، رکت: فرهنگ الفقه سلطانان، ص ۱۲۸. م.

۲. سندس، به معنی حریر نرم و بازکت، معرف است، سه مرتبه هم در کلام‌الله مجید آمده است، رکت: حوالقی، الشعوب.

جان احمد محمد شاکره، افسر تهران، ۱۹۲۶ میلادی، ص ۱۷۷. م.

۳. تعبیر برادر برای نجاشی بر سنای اجوت اسلامی است. م.

فرمود: برای پرهیزکاران شایسته نیست.

سلیمان بن داود هاشمی از ابراهیم بن سعد، از زهری، از عُرْوَة، از عایشه نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) در جامه‌یی که علامت‌دار بود نماز گزارد یک مرتبه در نماز به علامت‌های آن توجه فرمود و چون سلام داد، فرمود: این را برای ابوجهم ببرید که هم‌اکنون مرا در نماز به خود مشغول داشت و انبجانیته او را برای من بیاورید.<sup>۱</sup>

معن بن عیسی از مالک بن انس، از عَلْتَمَة بن ابوعلقمه، از پدرش، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است: \* ابوجهم بن حُذَیْفَة به پیامبر (ص) جامه‌یی نشان‌دار هدیه کرد، پیامبر (ص) در آن نماز گزارد و چون نماز تمام شد، فرمود: این جامه را برای ابوجهم برگردانید زیرا من در نماز به علامت‌های آن نگریستم و نزدیک بود مرا به خود مشغول گرداند.

معن بن عیسی از مالک، از هشام بن عُرْوَة، از پدرش نقل می‌کند: \* رسول خدا جامه‌یی که نشان و علامت داشت پوشید و سپس آن را به ابوجهم بخشید و از او جامه انبجانیته‌یی گرفت، او گفت: ای رسول خدا چرا چنین فرمودی؟ گفت: بین نماز توجه من به نشانه‌ها و علامت‌های آن افتاد.

## انواع جامه‌های رسول خدا و طول و عرض آن

معن بن عیسی و اسحاق بن سلیمان رازی از مالک بن انس، از اسحاق بن عبدالله بن ابوظلحة، از انس بن مالک نقل می‌کنند که می‌گفت: \* در خدمت پیامبر (ص) حرکت می‌کردم و بر تن آن حضرت بردی خشن بود، از بافته‌های نجران که حاشیه‌هایش خشن‌تر بود؛ در این هنگام عربی به حضور ایشان رسید و چنان آن برد را کشید که حاشیه آن روی گردن رسول خدا اثر گذاشت و گفت: ای محمد (ص) دستور بده از اموال الهی که پیش توست چیزی به من دهند. پیامبر (ص) به طرف او برگشت و لبخندی زد و دستور فرمود چیزی به او دهند.

۱. در مورد این کلمه دُری در فرهنگ البسه مسلمانان توضیح نداده بلکه اشاره کرده است، رک: ص ۱۶۴، ولی مصححان بنایه‌الارث معتقدند که بارچه‌های ساده شامی بوده که بسیار مناسب مقام هم هست، رک: بنایه‌الارث، ج ۱۸، حاشیه ص ۲۸۷-م.

سعید بن منصور و خالد بن عبدالله از مسلم اعور، از انس بن مالک نقل می‌کنند  
\* پیراهن رسول خدا از پنبه و نسبتاً کوتاه و دارای آستین کوتاه بود.

محمد بن ربیعہ کلابی از موسیٰ مُعَلَّم، از بُدَیْل نقل می‌کند \* طول آستین جامهٔ رسول  
خدا تا میچ دست بود.

عبدالعزیز بن عبدالله اُوَیسی از ابن لَهْبَعَة، از ابوالأسود، از عُرْوَة بن زبیر نقل می‌کند  
\* طول ردای پیامبر (ص) چهار ذراع - حدود دو متر - و عرض آن دو ذراع و یک و جب  
بود.

عتاب بن زیاد از عبدالله بن مبارک، از ابن لَهْبَعَة، از محمد بن عبدالرحمن بن نوفل، از  
عروة بن زبیر نقل می‌کند \* جامهٔ پیامبر (ص) که به هنگام ملاقات با نمایندگان می‌پوشید،  
همچنین ردای حَضْرَمی ایشان چهار ذراع طول و دو ذراع و یک و جب عرض داشت.  
گوید، این ردا پیش خلفاست و کهنه شده است و آن را آسترکشی کرده و روزهای قربان و  
فطر می‌پوشند.

عثمان بن سعید بن مَرَّة آزاد کردهٔ سعید بن العاص و حسن بصری از مسلم، از مجاهد،  
از ابن عباس نقل می‌کنند که می‌گفته است \* پیامبر (ص) پیراهنی آستین کوتاه و نسبتاً کوتاه  
می‌پوشید.

یزید بن هارون از اسرائیل بن یونس، از عَبْدِ الْأَعْلَى ثَعْلَبی، از عبدالرحمن بن ابولیلی  
نقل می‌کند که می‌گفته است \* همراه عمر بودم ضمن صحبت گفتم: پیامبر (ص) را دیدم که  
جبههٔ شامی آستین تنگی بر تن داشت.

## چگونگی ازار پیامبر (ص)<sup>۱</sup>

خالد بن خدش از عبدالله بن وهب، از ابن لَهْبَعَة، از یزید بن ابوحبیب نقل می‌کند که  
\* رسول خدا (ص) ازار خویش را از سمت جلو آزاد می‌گذاشت که بیشتر آویخته باشد و از  
طرف پشت آن را بالاتر می‌کشید.

ابوضمیره انس بن عیاض لَیثی از محمد بن ابویحیی آزاد کردهٔ اسلمی‌ها، از عِکْرَمَة

۱. در مورد معانی مختلف ازار که گاه به معنی چادر و گاه به معنی لنگ و رویوش و... است، رکن: فرهنگ المس



آزاد کرده ابن عباس نقل می کند که می گفته است: \* ابن عباس هنگامی که ازار می پوشید، جلو آن را چندان آویخته و بلند قرار می داد که حاشیداش به پشت پایش می خورد ولی از پشت آن را بلندتر می کرد - در واقع، یعنی پشت ازار کوتاه تر از جلو آن بود. گوید، گفتم: چرا چنین ازار می پوشی؟ گفتم: پیامبر (ص) را دیدم که چنین ازار می پوشید.

سعید بن منصور از عبدالعزیز بن محمد، از محمد بن ابویحیی، از قول مردی، از ابن عباس نقل می کند که می گفته است: \* دیدم ازار پیامبر (ص) زیر ناف آن حضر است به طوری که ناف ایشان دیده می شد و حال آنکه ازار عمر بالای ناف بود.

### قناعت رسول خدا (ص) در مورد لباس و آنچه به هنگام لباس پوشیدن می فرمود

خَلَّاد بن یحیی مکی از سفیان ثوری، از ربیع، از یزید بن ابان، از انس بن مالک نقل می کند: \* پیامبر (ص) جامه را چندان می پوشید و آن قدر قناعت می فرمود که گاهی کنار جامه آن حضرت مانند جامه های روغن فروشان می نمود - توجه دارید که حتماً مقصود کهنگی و فرسودگی جامه است نه کثیفی و آلودگی آن.

عمر بن حفص عبدی هم از یزید بن ابان رَقَاشی، از انس بن مالک روایت می کند: \* پیامبر (ص) جامه را چندان می پوشید که از فرسودگی به جامه روغن فروشان یا زیتون فروشان شبیه می شد.

فضل بن دکین و زُهَیْر از عُرْوَة بن عبدالله بن قُشَیْر، از معاویه بن قُرَّة، از پدرش نقل می کند که می گفته است: \* به حضور پیامبر (ص) رسیدم و همراه گروهی از قبیله مُرَیْنَة بودم، با پیامبر (ص) بیعت کردم بندهای یقه پیراهن ایشان گشوده بود و من دست خود را داخل گریبان رسول خدا کردم و مهر نبوت را دست کشیدم، عُرْوَة در دنباله این خبر می گوید: هرگز ندیدم در زمستان یا گرمای تابستان یقه پیراهن معاویه بن قره و پسرش بسته باشد و هیچگاه بند یقه را نمی بستند.

عبدالوهاب بن عطاء عجلی از سعید بن ایاس جُرَیْری، از ابونضرة، از ابوسعید خُدَری نقل می کرد که می گفته است: \* پیامبر (ص) هرگاه جامه نومی پوشید، چه پیراهن چه ازار و چه عمامه، عرض می کرد: پروردگارا تو را سپاس که آن را به من ارزانی داشتی و به من

پوشانیدی، خدایا من از تو خیر آن را مسألت می‌کنم و اینکه به بهترین وجه استفاده شود و به تو از بدی آن پناه می‌برم.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از ابن ابولئله، از عیسی، از عبدالرحمن بن ابولئلی نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) هرگاه جامه می‌پوشید، خود چنین می‌گفت و می‌فرمود: هر کس که جامه می‌پوشد بگوید سپاس خداوندی را که به من جامه پوشاند که برهنگی و عورت خود را پوشانم و در زندگی به آن آراسته‌گردم.

محمد بن مقاتل از عبدالله بن مبارک، از موسی بن عبیده، از ایاس بن سلمه، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص)، عثمان بن عفان را به مکه گسیل فرمود، ابان بن سعید او را پناه داد و پشت سر خود سوار و وارد مکه کرد. ابان به عثمان گفت: ای پسر عمو تو را سخت فروتن می‌بینم، ازار خودت را مانند ازار قوم پیوش و آن را تا روی پاهای خود بیاویز، عثمان گفت: پیامبر ما چنین ازار می‌پوشد که تا نیمهٔ ساقهای اوست. گفت: بر کعبه طواف کن. عثمان گفت: ما کاری را تا پیامبرمان انجام ندهد انجام نمی‌دهیم و چون او انجام داد پیروی می‌کنیم.

محمد بن عبدالله انصاری و ابو عمرو بن العلاء از ایاس بن جعفر حنسی نقل می‌کنند: \* رسول خدا (ص) دستمالی داشت که هرگاه وضو می‌گرفت آن را به دست و چهره می‌مالید.

عمرو بن عاصم کلابی از همام بن یحیی، از قتاده، از محمد بن سیرین نقل می‌کرد: \* پیامبر (ص) حله یا جامه‌یی را به بنی‌بست و نه ناقه خرید.

فضل بن دکین از همام، از قتاده، از علی بن زید، از اسحاق بن عبدالله بن حارث بن نوفل نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) حله‌یی را به بنی‌بست و هشت وقیه خرید.

فضل بن دکین از عبدالسلام بن حرب، از موسی حارثی نقل می‌کند که در روزگار بنی‌امیه می‌گفته است: \* چون طیلسان را برای پیامبر (ص) و صف کردند، فرمود: این جامه‌یی است که از عهدهٔ شکر آن نمی‌توان برآمد.

فضل بن دکین از حسن بن صالح، از اسماعیل نقل می‌کند که می‌گفته است: \* بُرد رسول خدا (ص) که همان ردای ایشان هم بود فقط یک دینار ارزش داشت.

## نماز گزاردن رسول خدا (ص) در یک جامه و پوشیدن آن

وکیع بن جراح و موسی بن داود از شریک بن عبدالله بن عبیدالله، از عکرمه، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته: «پیامبر (ص) را دیده‌ام که فقط در یک جامه نماز می‌گزارد و در حال نماز با اطراف آن خود را از گرمی و سردی زمین محفوظ می‌داشته است.

ابوضمیرة انس بن عیاض لثی از حُمَید طویل، از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: «آخرین نمازی که رسول خدا (ص) همراه مردم و پشت سر ابوبکر گزارد در یک جامه بود که آن را به خود پیچیده بود.<sup>۱</sup>

فَضْل بن دُکَیْن از مُنَدَل، از حُمَید، از انس نقل می‌کند: «رسول خدا (ص) در طول بیماری پیش از مرگ خود در حالی که نشسته و جامه‌ی را به خود پیچیده بود نماز گزارد. مُطَّرَف بن عبدالله و عبدالرحمن بن ابوالمنّال از موسی بن ابراهیم بن ابوریعه، از پدرش نقل می‌کردند که می‌گفته است: «پیش انس بن مالک بودیم برخاست و در حالی که فقط یک جامه داشت نماز گزارد. گفتیم: آیا فقط در یک جامه نماز می‌گزارد و ردای خود را نمی‌پوشد؟ گفت: آری رسول خدا (ص) را دیدم که چنین نماز می‌گزارد.

موسی بن داود از عبدالعزیز بن ابوسلمه، از حُمَید طویل، از انس، از ام‌الفضل<sup>۲</sup> نقل می‌کند که می‌گفت: «پیامبر (ص) در طول بیماری پیش از مرگ خود در خانه خویش با ما نماز گزارد در حالی که فقط یک جامه به خود پیچیده بود، این نماز مغرب بود و پیامبر (ص) سوره‌ و المرسلات را قرائت فرمود و دیگر تا به هنگام مرگ نماز جماعت نگزارد.

عبیدالله بن موسی و هشام بن عروه از پدرش، از عمر بن ابوسلمه نقل می‌کنند: «پیامبر (ص) فقط در یک جامه که از دو طرف به خود پیچیده بود نماز گزارد.

محمد بن اسماعیل بن ابوفدّیک از ضحاک بن عثمان، از هشام بن عروه، از پدرش، از عمر بن ابوسلمه نقل می‌کند که می‌گفته است: «پیامبر (ص) را در خانه‌اش دیدم که فقط

۱. توجه دارید که موضوع نماز گزاردن حضرت حنی مرتب بنت سر ابوبکر مورد قبول ما نعبان است. - م.

۲. مقصود لایة دختر حارث و همسر عباس عموی پیامبر (ص) است و حواجر مبنوه همسر رسول خدا (ص)، رک:

اسدالغانه، ج ۵، ص ۵۳۹، - م.

در یک جامه که آن را به خود پیچیده بود نماز گزاردند. همین روایت از طریق انس بن عیاض هم از عمر بن ابوسلمه نقل شده است.<sup>۱</sup>

عبدالله بن جعفر رقی از عبیدالله بن عمرو، از ابن عقیل نقل می‌کند: «به جابر بن عبدالله گفتیم همان طور که دیده‌ای رسول خدا (ص) نماز می‌گزارد نماز بگزار، ملحفه‌ای برداشت و از زیر پستان خود آن را بست و گفت: دیدم که رسول خدا (ص) چنین عمل می‌فرمود.»

فضل بن دکین از ابراهیم بن اسماعیل بن مُجَمَّع، از ابوزبیر نقل می‌کرد که: «دیده است جابر بن عبدالله فقط در یک جامه که به خود پیچیده است نماز می‌گزارد و جابر به او گفته است در خانه پیامبر (ص) بودم و دیدم که آن حضرت در یک جامه که به خود پیچیده است نماز می‌گزارد.»<sup>۲</sup>

خالد بن خدش از عبدالله بن وهب، از عمرو، از ابوزبیر نقل می‌کند که می‌گفته است: «جابر بن عبدالله را دیدم که فقط یک جامه به خود پیچیده و نماز می‌گزارد و حال آنکه دیگر لباسهای او کنارش بود، ابوزبیر گفته است، جابر خود پیامبر (ص) را دیده است که چنین نماز می‌گزارده است.»

یزید بن هارون از یزید بن عیاض بن یزید بن جَعْدُبَدَه، از زید بن حسن، از جابر بن عبدالله نقل می‌کند: «پیامبر (ص) فقط در ازاری که بر تن داشته است نماز گزارده و جامه دیگری بر تن آن حضرت نبوده است.»

احمد بن عبدالله بن یونس از یعلی بن حارث محاربی، از غیلان بن جامع، از ایاس بن سلمه، از قول یکی از پسران عمار بن یسار<sup>۳</sup>، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: «پیامبر (ص) در نماز بر ما امامت فرمود در حالی که فقط یک جامه - یک ملحفه - بر خود پیچیده بود.»

سلیمان بن عبدالرحمن دمشقی از حسن بن یحیی خُشَنی و زید بن واقد از بُسَر بن

۱. عمر بن ابوسلمه، مولد سال دوه هجرت در حشه، و درگذشته ۸۳ هجری در مدینه، ریب پیامبر (ص) است، در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین علی (ع) بود. - م.

۲. روایت دیگری هم آمده بود که چون مکرر بود ترجمه شد. - م.

۳. در مورد سحبه - جاب ادوارد ساحو و احسان غاس - نه همین صورت است، آنا عمار بن یاسر صحیح است؟ در استدلاله و سران الاعضان و حایج الروایه عمار بن یسار را یاد کرد. - م.

عبداللہ خضر می، از ابوادریس خولانی، از ابودرداء نقل می کند: پیامبر (ص) بیرون آمد و فقط یک جامه بر تن داشت که از دو طرف به خود پیچیده بود و نماز گزارد، و چون نماز ایشان تمام شد، عمر حرفهایی زد از جمله گفت مثل اینکه با جنابت می شود نماز گزارد.

هاشم بن قاسم از محمد بن طلحة، از اعمش، از ابوسفیان، از جابر بن عبداللہ، از ابوسعید خدری نقل می کند که می گفته است: در خانه رسول خدا به حضورش رفتم در حالی که یک جامه به خود پیچیده بود نماز می گزارد.

هاشم بن قاسم و لیث از یزید بن ابوحبیب، از سُوید بن قیس، از معاویة بن حُدیج، از معاویة بن ابوسفیان نقل می کند که: از خواهر خود ام حبیبہ همسر رسول خدا (ص) پرسیده است: آیا پیامبر (ص) در جامه بی که به هنگام جماع بر تن داشته است نماز می گزارد؟ و او گفته است: در صورتی که در آن اثری از نجاست دیده نمی شد آری.

## رختخواب و فرش رسول خدا (ص)

وکیع بن جراح و عبداللہ بن نُمَیر از هشام بن عروہ، از پدرش، از عایشه نقل می کنند که می گفته است: تشک پیامبر چرمی نباشته از لیف خرما بود.

هاشم بن قاسم از ابومعشر، از حارثه بن محمد بن عبدالرحمن بن ابوالرجال نقل می کند که می گفته است: همراه قاسم بن محمد پیش مادر بزرگم عَمْرَة دختر عبدالرحمن رفتیم، گفت: عایشه برایم نقل کرد که پیامبر (ص) اجازه فرمود عمر بن خطاب به حضورش برسد، و رسول خدا دراز کشیده و میان ایشان و زمین فقط حصیری بود که بر پهلوی ایشان اثر گذاشته بود و زیر سر آن حضرت متکایی از چرم بود که از لیف خرما نباشته شده بود و از بالا سر آن حضرت هم چند مشک خالی باد کرده آویخته بود.

سعید بن سلیمان از عَبَاد بن عَبَاد مَهَلَبی، از مُجَالِد، از شَعْبی، از مسروق، از عایشه روایت می کند که می گفته است: بانویی از انصار به خانه من آمد و رختخواب پیامبر (ص) را که یک عبای تا شده بود دید رفت و تشکی نباشته از پشم فرستاد، چون رسول خدا پیش من آمد فرمود: این چیست؟ گفتم: ای رسول خدا فلان بانوی انصاری پیش من آمد و رختخواب شما را دید، رفت و این را فرستاد، فرمود: این را برگردان، من برنگردانم که خوش می داشتم در خاندهام باشد، سه مرتبه تکرار فرمود و گفت: ای عایشه اگر می خواستم

خداوند گروه‌هایی از طلا و نقره در اختیارم قرار می‌داد.

عُمر بن حَفْص از ام‌شَیب، از عایشه نقل می‌کند: «معمولاً عبایی را دولایه پهن می‌کردم. شبی پیامبر (ص) آمد و من آن عبا را چهارلایه پهن کرده بودم چون پیامبر دراز کشید فرمود: ای عایشه امشب رختخواب من چه تغییری کرده است که چون هر شب نیست. گفتم: آن را چهارلایه کرده‌ام. فرمود: به حال اول برگردان.

عثمان بن مسلم، ابان بن یزید عطار، یحیی بن ابی‌کثیر از عمران بن حطان نقل می‌کردند: «عایشه گفته است هر چیزی که در خانه پیامبر (ص) نقش و نگار یا شکل صلیب داشت وسیله آن حضرت تغییر شکل داده و محو می‌شد.

وکیع بن جراح از اسرائیل، از سماک، از جابر بن سَمُرَة نقل می‌کند که می‌گفته است: «وارد خانه پیامبر (ص) شدم و دیدم که به وساده‌یی تکیه داده است - وساده‌یی زیر سر دارد.

ابوغسان مالک بن اسماعیل نهدی و عمر بن زیاد هلالی از اسود بن قیس، از جناب بن سفیان نقل می‌کردند که می‌گفته است: «شاخه خرما بنی به بدن پیامبر (ص) گیر کرد و انگشت ایشان را برید و زخمی کرد. فرمود: چیزی نیست انگشتی زخمی و خون آلود و در راه خدا اندک است. گوید، پیامبر (ص) را به خانه بردند و روی تختی که رویداش حصیری بود بستری کردند و زیر سر ایشان بالشی که از لیف خرما انباشته بود نهادند. عمر به حضور آمد و چون حصیر بر پهلوی رسول خدا اثر گذاشته بود آن را دید و گریست. پیامبر فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ گفتم: ای رسول خدا، خسرو و قیصر را به یاد آوردم که بر تختهای زرین می‌نشینند و لباس سندس و استبرق می‌پوشند. پیامبر (ص) فرمود: آیا خوشنود نیستید که برای شما آخرت و برای ایشان دنیا باشد؟ گوید، در خانه چند مشک خالی پر باد بود. عمر گفتم: اگر صلاح بدانید دستور دهید اینها را بیرون ببرند. فرمود: نه، اینها از اسباب و اثاثیه همین خانه است.

عسرو بن عاصم کلابی و ابوالأشهب می‌گویند از حسن بصری شنیده‌اند که می‌گفته است: «عمر بن خطاب به حضور پیامبر (ص) آمد و دید که آن حضرت روی حصیری یا روی تختی دراز کشیده‌اند و حصیر بر پهلوی ایشان اثر گذاشته است. گوید، چند مشک باد کرده هم در خانه بود، عمر گریست. پیامبر فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ گفتم: تو پیامبر خدایی و حال آنکه خسرو و قیصر بر تختهای زرین هستند. فرمود: ای عمر آیا

خوشنود نیستی که دنیا برای ایشان و آخرت برای ما باشد.

عبدالوهاب بن عطاء فضل بن دکین هر دو از طلحة بن عمرو، از عطاء نقل می‌کردند که می‌گفته است: روزی عمر به حضور رسول خدا آمد پیامبر (ص) روی پوستی دراز کشیده بود، فضل بن دکین در حدیث خود افزوده است پوستی که انباشته از لیف خرما بود و عبدالوهاب افزوده است که در خانه چند مشک باد کرده هم بود، عمر گریست، فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ گفت: از آن می‌گیریم که خسرو در خز و ابریشم و حریر و دیبا زندگی می‌کند و قیصر هم همچنان است و تو که برگزیده و بهترین خلق خدایی چنین زندگی داری که می‌بینم. فرمود: ای عمر گریه مکن که اگر بخواهم کوهها برای من طلا شود، می‌شود اگر دنیا در نظر خداوند به اندازهٔ بال مگسی ارزش می‌داشت به هیچ کافر چیزی از آن عطا نمی‌فرمود.

یحیی بن عباد و هاشم بن قاسم گویند مسعودی<sup>۱</sup> از عمر بن مروة، از ابراهیم، از علقمة، از عبدالله بن مسعود نقل می‌کرد که می‌گفت: پیامبر (ص) روی حصیری خوابید و حصیر روی پوست ایشان اثر گذاشت، و چون بیدار شد، من شروع به دست کشیدن به محل نشان حصیر کردم و گفتم: چه می‌شود اگر به ما اجازه فرمایی که روی این حصیر چیزی بگسترانیم تا از تأثیر آن محفوظ بمانی؟ پیامبر (ص) فرمود: مرا با دنیا چه کار است، مثل من و دنیا چون سواری است که زیر درختی سایه‌یی می‌گیرد و سپس به سرعت حرکت می‌کند و درخت را رها می‌کند.

معن بن عیسی و مالک از ابونضر آزاد کرده عمر بن عبیدالله نقل می‌کنند که می‌گفته است: عمر بن خطاب به حضور پیامبر (ص) آمد و آن حضرت روی گلیم یا حصیری خفته بود که بر بدنش اثر و نشانه انداخته بود.

موسی بن داود از ابن لهیعة، از یزید بن ابوحبیب، از سنان بن سعد، از انس بن مالک نقل می‌کنند که می‌گفته است: رسول خدا (ص) را در خانهٔ ابوطلحة دیدم که روی گلیمی نماز می‌گزارد.

هاشم بن قاسم از عبدالعزیز بن ابوسلمة، از اسحاق بن عبد بن ابوطلحة، از انس بن

۱. این مسعودی که ناکنون مکرر از او حدیث نقل شده است، عبدالرحمن بن عبیدالله مسعودی از اغصاب مسعود هدلی کوفی و از بزرگان محدثان و درگذشته ۱۶۰ هجری است، و باید او را با مسعودی مورخ بزرگ و مؤلف مروج الذهب درگذشته ۲۴۶ هجری اشتباه کرد، رک: ذمی، میزان الاعتدال، دبل شماره ۴۹۰۷، ص ۵۷۴. م.

مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) را در خانه ام‌سلیم با ما بر روی حصیری که از کهنگی تغییر رنگ داده بود نماز گزارد، گوید قسمتی از آن را با آب شستند و رسول خدا بر آن سجده فرمود.

محمد بن ربیعہ کلابی از یونس بن حارث ثقفی، از ابو عون، از پدرش، از مغیره بن شعبه نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) پوستی داشت و دوست می‌داشت پوست دباغی شده‌یی داشته باشد تا بر آن نماز گزارد.

محمد بن مقاتل از عبدالله بن مبارک، از فیس بن ربیع، از عثمان ثقفی، از ابولیلی کندی، از جریر یا ابو جریر نقل می‌کند که می‌گفته است: \* به حضور پیامبر رسیدم و مشغول ایراد خطبه بود دست بر جایی که نشسته بود گذاشتم و متوجه شدم زیرا انداز آن حضرت پوست بزر است.

هاشم بن قاسم از ابو معشر، از سعید مقبری نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) حصیری داشت که روزها روی آن می‌نشست و شبها در گوشه‌یی از مسجد پهن می‌کرد و بر آن نماز می‌گزارد.

عنان بن مسلم و وهیب از موسی بن عتبه نقل می‌کردند که می‌گفته است از ابو نصر شنیدم از بشر بن سعید، از زید بن ثابت نقل می‌کرد: \* پیامبر (ص) آلونکی از حصیر برای خود در مسجد ترتیب داده بود و شبها در آن نماز می‌گزارد، گروهی آنجا جمع شدند، شبی صدای نماز خواندن پیامبر (ص) را شنیدند پنداشتند که خفته است، یکی از مردم سرفه کرد تا اگر پیامبر بیدار است بیرون آید و آن حضرت بیرون آمد و فرمود: این چه کاری است که می‌بینم همواره انجام می‌دهید، می‌ترسم نماز و عبادت شبانه بر شما واجب شود و اگر واجب گردد آن را چنان که باید برپا نخواهید داشت. ای مردم در خانه خود نماز بگزارید، بهترین نماز مستحبی نمازی است که آدمی در خانه بگزارد، غیر از نمازهای واجب و فریضه که در مسجد برتر است.

## سجاده‌یی که رسول خدا (ص) بر آن نماز می‌گزارد

عنان بن مسلم از ثابت بن بزید، از عاصم احوول، از ابوقلابه نقل می‌کند که می‌گفته است: \* به خانه ام‌سلمه رفتم و از دختر پسرش که نامش ام‌کلثوم بود از محل نماز گزاردن رسول خدا



پرسیدم، جایی را به من نشان داد که سجاده‌یی در آن بود، خواستم آن را بررسی کنم و جمع کنم، و گفتم: پیامبر (ص) بر سجاده نماز می‌گزارد.

یحیی بن عباد از حماد بن سلمه، از اَلْثَدَقِ بن قَیْس، از ذَکْوَان، از عایشه نقل می‌کند: پیامبر (ص) روی سجاده نماز می‌گزارد.

عُبَیْدَةُ بن حُمَیْدِ تَیْمِیُّ از سلیمان اعمش، از ثابت بن عبید، از قاسم بن محمد بن ابوبکر نقل می‌کرد که می‌گفته است: عایشه می‌گفت، پیامبر (ص) به من فرمود: دست دراز کن و سجاده مرا از مسجد بردار به من بده، گفتم: در حال حیض هستم، فرمود: دست تو در حال حیض نیست.

محمد بن سابق از زائده، از اسماعیل سُدی، از عبدالله بَیْهَی، از عایشه نقل می‌کند: رسول خدا (ص) در مسجد بود به کنیزی فرمود سجاده را به من بده، گفتم: او حیض است، فرمود: حیض او در دست او نیست، عایشه می‌گوید: پیامبر (ص) می‌خواست که سجاده را برایش بگسترانیم تا بر آن نماز گزارد.

محمد بن صباح و هُشَیْم از ابن ابولیلی، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کنند که می‌گفته است: پیامبر (ص) به عایشه فرمود: دست دراز کن و سجاده مرا از مسجد بده، گفتم: من در حال حیض هستم، فرمود: حیض تو در دست تو نیست.<sup>۱</sup>

سعید بن سلیمان و شریک از ابواسحاق از بَیْهَی، از ابن عمر نقل می‌کند: پیامبر (ص) روی سجاده نماز می‌گزارد.

هاشم بن قاسم از شعبه و سعید بن سلیمان از عَباد بن عَوَّام و همگی از شیبانی، از عبدالله بن شَدَّاد، از میمونه دختر حارث همسر رسول خدا (ص) نقل می‌کنند: آن حضرت روی سجاده نماز می‌گزارد.

۱. مکرر تاکنون گفته‌ام که این گونه روایات بدون بررسی دقیق و اظهار نظری فنی‌های معظم سی‌نواذ ملاکت عمل فرار بگیرد، عللای شعبه عبور از مسجد الحرام و مسجدالنبی و نهادن و برداشتن چیزی را از آنها برای زن حیض حایر سی‌داند، رکت: مختصرالداع، چاپ اسدی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۴ و به رسائل عبیده، و به هر حال مسأله مورد تأمل است. - م.

## انگشتر زرین رسول خدا (ص)

یزید بن هارون و فضل بن دکین و عنان بن مسلم و عبدالله بن مُسَلَّمَة بن قَعْنَب و خالد بن مخلد بَجَلی و مسلم بن ابراهیم و هاشم بن قاسم و خالد بن خدّاش و ضحاک بن مخلد شیبانی و عبدالوهاب بن عطاء عجللی همگی از ابنِ عُمَر نقل می‌کنند که می‌گفته است: «پیامبر (ص) انگشتری زرین تهیه فرمود که در دست راست می‌کرد و نگین آن به طرف کف دست بود. مردم هم انگشترهای طلا ساختند. این بود که پیامبر (ص) بر منبر نشست و آن را از انگشت بیرون آورد و فرمود: من این انگشتر را در دست می‌کردم و نگین آن را به طرف کف دستم قرار می‌دادم. آن‌گاه آن را به سویی پرت کرد و فرمود: سوگند به خدا دیگر هرگز آن را در دست نمی‌کنم. و چون رسول خدا (ص) انگشتر زرین را کنار انداخت مردم هم انگشترهای زرین خود را کنار گذاشتند.

فضل بن دُکین از محمد بن شریک. از عمرو بن دینار. از طاووس. همچنین عازم بن فضل از حَمَاد بن زید. از ایوب نقل می‌کند که می‌گفته است از طاووس شنیدم که می‌گفت: «پیامبر (ص) انگشتری زرین تهیه فرمود. روزی ضمن خطبه خواندن نگاهی به آن افکند و فرمود: نگاهی از آن اوست و نگاهی از شما. و انگشتری را بیرون آورد و کناری انداخت. و فرمود: هرگز آن را به دست نخواهم کرد.

ابوبکر بن عبدالله بن ابواویس و خالد بن مخلد هر دو از سلیمان بن بلال. از جعفر بن محمد (ع). از پدرش نقل می‌کنند که می‌فرموده است: «رسول خدا (ص) در انگشت دست چپ خود انگشتری زرین می‌فرمود. مردم جمع شده و به انگشتر نگاه می‌کردند. پیامبر (ص) دست راست خود را روی انگشت دست چپش که انگشتر در آن بود نهاد و چون به خانه برگشت آن را کنار انداخت.

حجاج بن محمد از شعبه. از قتاده. از نصر بن انس. از بشیر بن نَیْثِک. از ابوهریره نقل می‌کند: «پیامبر (ص) از به‌کار بردن انگشتر زرین نهی فرموده است.

## انگشتر سیمین رسول خدا (ص)

محمد بن عبدالله انصاری و عبدالوهاب بن عطاء عجللی از سعید بن ابوعروبه، از قتاده، از انس بن مالک، و یزید بن هارون و هاشم بن قاسم از شعبه، از قتاده، از انس نقل می‌کردند: \* پیامبر (ص) برای قیصر یا رومیها نامه‌ی مرقوم داشت و آن را مهر فرمود. گفته شد که نامه شما در صورتی که ممهور نباشد خوانده نمی‌شود، پیامبر (ص) انگشتر نقره‌ی که بر آن محمد رسول الله نقل شده بود تهیه فرمود، انس بن مالک می‌گوید، گویی هم اکنون به سپیدی آن انگشتر که در دست رسول خدا می‌درخشید می‌نگرم.

یزید بن هارون و محمد بن عبدالله انصاری و عبدالوهاب بن عطاء عجللی از حمید طویل و عفان بن مسلم و حماد بن سلمه و ثابت نقل می‌کنند: \* از انس بن مالک سؤال شده است آیا رسول خدا (ص) انگشتر داشت؟ گفت: آری، شبی نماز عشا را دیرتر خواند چنان که نزدیک نیمه‌شب بود و چون نماز گزارد چهره خود را به جانب ما برگرداند و فرمود: مردم نماز عشاى خود را گزارده و خوابیده‌اند و شما همچنین نماز می‌گزارید، منتظر چه بودید. انس می‌گوید: گویی هم اکنون برق انگشتر را در دست آن حضرت می‌بینم، انس در این هنگام دست چپ خود را بلند کرد.

عمرو بن عاصم کلابی و همام از ابان بن ابو عیاش، از انس بن مالک نقل می‌کنند: \* رسول خدا (ص) انگشتری برای خود ساخت که تمام آن نقره بود و فرمود: هیچ‌کس چنین انگشتری برای خود نسازد.

احمد بن عبدالله بن یونس و موسی بن داود از زهیر، از حمید طویل، از انس بن مالک نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* انگشتر پیامبر (ص) تمام نقره و نگین سر خود بود، زهیر می‌گوید: از حمید پرسیدم نگین آن چگونه بود؟ گفت: نمی‌دانم چگونه بوده است.

عبدالله بن وهب بصری و عثمان بن عمر از یونس بن یزید، از زهیری، از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) انگشتری تمام نقره داشت که نگین آن حبشی بود. عثمان بن عمر می‌گوید، نقش آن محمد رسول الله بوده است.

سلیمان بن داود هاشمی و موسی بن داود ضبّی می‌گفتند ابراهیم بن سعد از ابن شهاب، از انس نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* در دست پیامبر (ص) انگشتری از نقره دیده است، و

فقط یک روز. چون مردم هم انگشترینهایی از نقره ساختند و به دست کردند و پیامبر (ص) انگشتر خود را بیرون آورد و مردم هم انگشترهای خود را بیرون آوردند.

عبدالله بن نُمَیر از عبدالله بن عُمَر، از نافع، از ابن عُمَر نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) انگشتری از نقره گرفت و در دست ایشان بود و پس از آن حضرت، در دست ابوبکر و عمر و عثمان بود و از دست عثمان در چاه اَرِیس افتاد، و نقش آن محمد رسول الله بود.

فضل بن دَکین و ابن عُبَیْنَه از ایوب بن موسی، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کنند: \* پیامبر (ص) انگشتری از نقره گرفت که بر آن محمد رسول الله نقش بسته بود و نگین آن را به طرف کف دست خود قرار می‌داد.

عبدالله بن موسی از اسرائیل، از جابر، از محمد بن علی و عطاء نقل می‌کرد که می‌گفته‌اند: \* انگشتری رسول خدا (ص) از نقره و نقش آن محمد رسول الله بود.

فضل بن دَکین از سفیان، از منصور، از ابراهیم نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* انگشتر رسول خدا (ص) از نقره و نقش آن محمد رسول الله بوده است.

ابوبکر بن عبدالله بن ابی اَویس از قول جعفر بن محمد (ع)، از پدرش نقل می‌کند که فرموده است: \* رسول خدا (ص) انگشتر زرین خود را کنار انداخت و انگشتری سیمین برای خود تهیه و در دست چپ خویش فرمود.

عبدالله بن موسی از اسرائیل، از عیسی بن ابوعبَّزَة، از عامر نقل می‌کند که می‌گفته است: \* انگشتری رسول خدا (ص) از نقره بوده است.

## انگشتری نقره‌نشان رسول خدا (ص)

جَریب بن عبدالحمید رازی از مُغَبِرَة، از فَرَقَد، از ابراهیم نقل می‌کند که می‌گفته است: \* انگشتر پیامبر (ص) آهن نقره‌نشان بوده است.

فضل بن دُکَین و موسی بن داود از محمد بن راشد، از مکحول نقل می‌کنند: \* انگشتر پیامبر آهن نقره‌نشان و نگین آن برجسته بوده است.

فضل بن دُکَین از اسحاق، از سعید نقل می‌کند که می‌گفته است: \* خالد بن سعید به حضور پیامبر آمد و انگشتری در دست داشت، پیامبر (ص) فرمود: این چیست که در دست

داری؟ گفت: انگشتری است که تهیه کرده‌ام، فرمود: بده ببینم. خالد انگشتر را داد، جنس آن آهن و دارای روکش نقره بود. پیامبر فرمود: نقش نگین آن چیست؟ گفت: محمد رسول الله. گوید، پیامبر (ص) آن انگشتر را برای خود گرفت و همان انگشتر در دست ایشان بود.

احمد بن محمد ازرقی مکی از عمرو بن یحیی بن سعید قرشی، از جدش نقل می‌کرد: عمرو بن سعید بن عاص هنگام مراجعت از حبشه به حضور پیامبر (ص) آمد، فرمود: این چیست که در انگشت داری؟ گفت: حلقه‌یی است. فرمود: نقش آن چیست؟ گفت: محمد رسول الله. گوید، پیامبر (ص) آن را برای خود گرفت و تا هنگام رحلت همان در دست رسول خدا بود، سپس تا هنگام مرگ ابوبکر در دست او بود و آن‌گاه تا هنگام مرگ عمر در دست او بود و بعد در اختیار عثمان قرار گرفت. و هنگامی که دستور داده بود چاهی برای اهل مدینه به نام چاه اریس حفر کنند و خود بر لبه چاه نشسته بود آن انگشتر در چاه افتاد، و آنچه جستجو کردند نیافتندش. گوید، عثمان عادت داشت که آن انگشتر را زیاد از دست خود بیرون می‌آورد و دوباره به دست می‌کرد.

### نقش انگشتر پیامبر (ص)

عبدالله بن ادریس اودی از هشام، از ابن سیرین نقل می‌کند: نقش انگشتری رسول خدا (ص) «بسم الله محمد رسول الله» بود.

محمد بن عبدالله انصاری و پدرم از ثمامة، از انس بن مالک نقل می‌کنند که می‌گفته است: نقش نگین انگشتر - مَهر - رسول خدا (ص) محمد رسول الله و در سه سطر بوده است محمد (ص) یک سطر. رسول سطر دوم و الله سطر سوم.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از عبدالعزیز بن صهیب، از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: پیامبر (ص) برای خود انگشتری ساخت و فرمود انگشتری ساختم و بر آن چیزی نقش کردیم و هیچ‌کس نباید چیزی بر آن نقش کند - ظاهراً با توجه به روایت بعد منظور این است که نباید کسی بر انگشتر خود آنچه بر انگشتر من نقش است نقش کند.

محمد بن عبدالله انصاری و عبدالوهاب بن عطاء عجلی هر دو از ابن جریر، از حسن

بن مسلم، از طاووس<sup>۱</sup> نقل می‌کنند: «قریش به پیامبر (ص) گفتند در آن جا و مقصودشان ایران بود نامه‌های بدون مهر را نمی‌پذیرند و این موضوع پیامبر (ص) را بر آن واداشت که برای خود انگشتر و مهری بسازد و نقش آن محمد رسول الله بود و فرمود: هیچ‌کس بر انگشتر خود نقش انگشتر مرا نقش نکند.

ابوعاصم ضحاک بن مُخَلَّد شیبانی از سعید بن ابوعروبه، از قتادة، از انس نقل می‌کند: «نقش انگشتر پیامبر (ص) محمد رسول الله بود.

شَبَابَةُ بن سَوَّار از مبارک، از حسن نقل می‌کند: «پیامبر (ص) فرمود: من برای خود انگشتری انتخاب کرده‌ام هیچ‌کس مانند آن بر انگشتر خود نقش نکند. گوید، نقش آن محمد رسول الله بود.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از حَجَّاج بن ابوعثمان نقل می‌کند: «از حسن بصری در مورد کسی که بر انگشترش نامی از نامهای خدا نقش باشد و با آن وارد مستراح شود پرسیدند، گفت: مگر بر انگشتر رسول خدا (ص) آیه‌یی از قرآن که محمد رسول الله باشد نقش نبود؟

جریر بن عبدالحمید رازی از منصور، از ابراهیم، و فضل بن دُکین و سالم بن ابوالجعد و یزید بن هارون هم از ابراهیم نقل می‌کنند: «نقش انگشتر رسول خدا (ص) محمد رسول الله بود.

عارم بن فضل از حَمَّاد بن زید، از ایوب، از محمد نقل می‌کند: «نقش مهر رسول خدا (ص) چه بود؟ گفت: صدق الله ثم الحق الحق بعدد، محمد رسول الله.

خالد بن خدّاش و عبدالله بن وَهَب از أسامة بن زید نقل می‌کنند که محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان برایش نقل کرده است: «چون معاذ بن جبل از یمن که رسول خدا (ص) او را فرستاده بود، برگشت در دست خود انگشتری داشت که بر آن محمد رسول الله نقش شده بود، پیامبر (ص) فرمود: این انگشتر چیست؟ گفت: برای مردم چیزهایی می‌نوشتم و می‌ترسیدم که چیزی کم کنند یا بیفزایند، این بود که مهری درست کردم و با آن نامه را مهر می‌کردم. فرمود: نقش آن چیست؟ گفت: محمد رسول الله، پیامبر (ص) فرمود: همه چیز

۱. ابن طاووس که محمد بن سعد مکرر از او مطلب نقل کرده است، طاووس بن کثبان مولد سال ۳۳ و درگذشته ۱۰۶ هجری و از بزرگان تابعین است. رک: فیہایی، مجمع الرجال، ج ۳، جاب الصنهاج، ۱۳۸۴ هجری، ص ۲۲۷ و ۲۰ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۰ و به درکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۴۲۲، م.

معاذ حتی انگشترش ایمان آورده است. آن گاه رسول خدا آن را برای خود گرفتند و با آن مهر می فرمودند.

## سرانجام انگشتر پیامبر (ص)

محمد بن عبدالله انصاری و پدرش از ثَمَامَةَ بن عبدالله، از انس بن مالک نقل می کرد که می گفته است: انگشتر پیامبر (ص) تا هنگام رحلت آن حضرت در دست ایشان بود و سپس تا هنگام مرگ ابوبکر و عمر در دست آن دو بود و در شش سال اول خلافت عثمان در دست او بود و در نیمه دوم خلافت او همراهش کنار چاه اریس نشسته بودیم و او انگشتر پیامبر (ص) را در دست خود حرکت می داد که در چاه افتاد، سه روز همراه عثمان به جستجوی آن پرداختیم ولی به آن دست نیافتیم.

عبیدالله بن موسی از اسرائیل، از جابر، از عَدِی بن عَدِی، از علی بن حسین (ع) نقل می کند که می فرمود: انگشتری رسول خدا (ص) در دست ابوبکر و عمر بود. پس از اینکه عثمان آن را گرفت از دست او افتاد و گم شد، و علی (ع) مجدداً نقش آن را نوشت.

فضل بن دُکین از سعید بن عبدالرحمن، از محمد بن سیرین نقل می کند: انگشتر رسول خدا (ص) از دست عثمان افتاد و هرچه جستجو کردند نیافتند.

فضل بن دُکین و ابویحیی اسحاق بن سلیمان رازی از عبدالعزیز بن ابورؤاد، از نافع، از ابن عمر نقل می کنند که می گفته است: رسول خدا (ص) انگشتر به دست می فرمود و نگین آن را به جانب کف دست قرار می داد.

یزید بن هارون از حَمَاد بن سَلَمَةَ نقل می کند: ابورافع در دست راست خود انگشتر می کرد و از او پرسیدم چرا در دست راست؟ گفت: عبدالله بن جعفر را دیدم که در دست راست انگشتر داشت و می گفت رسول خدا (ص) انگشتر را در دست راست داشته اند.

محمد بن عمر واقدی از اسحاق بن ابراهیم بن ابومنصور از رَبِیع بن عبدالرحمن بن ابوسعید، از پدرش، از جدش، و همچنین واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابوسبّرة، از عبدالملک بن مُسلم، از یَعْلَى بن شَداد نقل می کنند: پیامبر (ص) انگشتر خویش را در دست چپ می کرد.

احمد بن محمد بن ولید ازرقی و عطاء بن خالد از عبدالاعلی بن عبدالله بن ابوفرّوة،

از سعید بن مسیب نقل می‌کنند: \* پیامبر (ص) تا هنگامی که خدا را دیدار کرد - مرگ - و ابوبکر و عمر و عثمان هم تا گاه مرگ انگشتر به دست نکردند. و سه نفر از اصحاب پیامبر (ص) را نام برده است.

## صفت کفش رسول خدا (ص) ۱

یزید بن هارون از هَمَام، از قَتَادَةَ، از انس بن مالک نقل می‌کند: \* کفش رسول خدا (ص) دارای دو بند بود - منظور بندهایی است که انگشتان پا در آن قرار می‌گرفته است.

عَبْدُاللَّهِ بن موسی از اسرائیل، از جابر نقل می‌کند: \* محمد بن علی (ع) - منظور جناب محمد بن حنیفه است - کفش پیامبر (ص) را به ما نشان داد. مانند کفشهای ناحیه حضرت موت مختصر پاشنه‌یی و دو بند داشت.

محمد بن عبدالله اسدی و سفیان از خالد حَذَاء - کفشدوز - از عبدالله بن حارث نقل می‌کرد: \* کفش پیامبر (ص) دارای دو دوال بود و بندهای آن در محل گره دو لایه بود. عفان بن مسلم و عمر بن عاصم از همام، از قَتَادَةَ، از انس نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* سرپایی پیامبر (ص) دارای دو بند بوده است. عفان در دنباله این حدیث می‌افزاید که جنس آن از تیماج بدون مو بود.

یحیی بن عباد و حماد بن سلمه از هشام بن عروه نقل می‌کردند که می‌گفت: \* کفش رسول خدا (ص) را دیدم که باریک و دارای پاشنه اندک و نوک آن هم باریک‌تر و سربالا و دارای دو بند بود.

فضل بن دُکین از عیسی بن طَهْمَان نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* انس دستور داد کفشی را بیرون آوردند که دارای دو بند بود و از ثابت بُنَانِی شنیدم که می‌گفت کفش پیامبر (ص) است.

هاشم بن قاسم از شُعْبَةَ، از خالد حَذَاء، از عبدالله بن حارث انصاری نقل می‌کرد: \* هر دو کفش پیامبر (ص) را دیده و جفت و دارای دوال بوده است.

محمد بن عبدالله انصاری از ابن عون نقل می‌کند که می‌گفته است: \* در سال صد یا

۱. طاهراً مقصود نوعی به اصطلاح سرپایی یا سدل است، برای اطلاع بیشتر، رک: فرهنگ الیه سلیمان، ص ۳۵۹ - م.



صد و ده هجری در مکه پیش کفشدوزی رفتم که به کفشهایم بند و دوال بزند، و کفشهای من دو بند داشت، گفتم: هر دو را دوال و تسمه بزن، گفتم: آیا همان طور که کفشهای رسول خدا را دیده‌ام درست کنم؟ گفتم: کفش پیامبر (ص) را کجا دیده‌ای؟ گفتم: پیش فاطمه دختر عبیدالله بن عباس. گفتم: درست کن. گوید، او هر دو گوشه بندها را در طرف راست زد - این روایت از طریق عفان بن مسلم و سلیم بن اخضر هم نقل شده است.

فضل بن دکین و قبیصة بن عُقبة از سُنیان و عبیدالله بن موسی از اسرائیل و همگی از سُدی نقل می‌کردند: \* کسی از عمرو بن حُرَیث شنیده که چون دیده است جمعی بدون دم‌پایی نماز می‌خوانند، گفته است من خود رسول خدا (ص) را دیدم که با سرپایی که بند داشت نماز گزارده‌اند.

محمد بن عبدالله اسدی از مسعر، از زیاد بن فیاض، از قول مردی نقل می‌کند: \* رسول خدا (ص) با سرپایی - کفش سندنل - نماز گزارده‌اند.

همین محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از خالد حذاء، از یزید بن شَخیر، از مُطَرَف بن شَخیر، از قول مرد عربی نقل می‌کند که می‌گفته است: \* کفشهای پیامبرتان را دیدم که بند داشت.

عارم بن فضل و حماد بن زید از سعید بن یزید و هشام بن عبدالملک طَبَالِیسی از ابو عوانة، از ابو مسلمه سعید بن یزید نقل می‌کند که می‌گفته است: \* از انس بن مالک پرسیدم آیا رسول خدا (ص) با سرپایی نماز می‌گزارده‌اند؟ گفتم: آری.

محمد بن معاویه نیشابوری از مُجَمَّع بن یعتوب بن مُجَمَّع انصاری، از محمد بن اسماعیل بن مجمع نقل می‌کند: \* به عبدالله بن ابوحبیب گفته شد از رسول خدا (ص) چه چیزی به خاطر داری؟ گفتم: آن حضرت را در مسجد قباء دیدم که با کفشهای خود نماز می‌گزارده‌اند.

عبدالوهاب بن عطاء از حسین مُعَلَّم، از عمرو بن شُعَیب، از پدرش، از جدش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) را دیدم که پابرهنه و با کفش نماز می‌گزارد و پس از تمام شدن نماز به طرف راست و چپ توجه می‌فرمود و در سفرگاه روزه می‌گرفت و گاه افطار می‌فرمود و در حال ایستاده و نشسته آب می‌خورد.

سعید بن محمد ثقفی از أَحْوَص بن حکیم، از خالد بن مَعْدان نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* رسول خدا (ص) با کفش و پای برهنه و ایستاده و گاه نشسته نماز می‌گزارد و پس از